



به نام نامی عشق

آدم و حوا

نویسنده: نشیل قربانی



سرشناسه	:	قربانی، نشمیل، ۱۳۶۰
عنوان و نام پدیدآور		قربانی، نشمیل، ۱۳۶۰
مشخصات نشر		آدم و حوا/ نویسنده نشمیل قربانی؛ ویراستار مینا موسوی.
مشخصات ظاهری		میلارد: آئی سا، ۱۳۹۷.
شابک		۵۱۶ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م. ۴۲۰۰۰۰ ریال؛
وضعیت فهرستی		978-622-99195-8-3
نویسنده		نویسنده
موضوع		داستان های فارسی قرن ۱۴
رده بندی کنگره		Persia fiction -- 20th century
رده بندی دیویی		۸۲۸.۵۷ ۱۸۳۴۳۱۴۳ ۱۳۹۷ ۶۳/۸۹۳ ۵۳۵۹۱۴۳

هرگونه استفاده از جلد و متن کتاب به صورت زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری، تهیه CD، نمایشنامه، فیلم‌نامه و استفاده در سایت‌های مختلف بدون اجازه کتبی ناشر و مؤلف ممنوع است و در صورت مشاهده از متخلفان به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

antsharatayysa@gmail.com

آدم و حوا

نویسنده: نشمیل قربانی

ویراستار: مینا موسوی

طراح جلد: مریم تقی‌زاده

ناشر: نی‌ساز

چاپ و صحافی: نوبخت

تیراژ: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۱۹۵-۸-۳

قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۹۳۶۸۹۰۴۳۳۴

به جای مقدمه:

بزرگ‌ترین اعجاز خداست همین که میان وسعت نگاه می‌خرامد. ملکه‌ای است که به اذنش روی زمین فرود آمده و بی‌بال، بی‌تاج، بی‌تخت، بی‌غرور فرمان‌روایی می‌کند. دختر باشد، خواهر باشد، همسر باشد یا مادر فرقی نمی‌کند، خود را میار. تارهای ایثار اسیر کرده و از این رنج سر به آسمان می‌ساید. گاه در کشتن با آدم‌هایی که انسانیت را زیر پا می‌نهند ملکه بودنش را فراموش می‌کند. حواسش باشد به اوایی که خود را فراموش کرده یادآور باشیم که یک ملکه همیشه ملکه است.

نمی‌دانی که لبخندت خلاصه‌ای از بهشت است و نگاه به بند کشیده‌ات،
شریف‌ترین فرش پهن شده برای استقبال از دلم. باور نمی‌کنی که من از ملکوت
نگاه تو به عرش رسیدم. حرف‌های تو بارانی بود که زمین لم یزرع دلم را به
بهاری سبز و شکوفایی مهمان کرد.

هر چه قدر می‌خواهی آدم باش. فرقی نمی‌کند در بهشت باشی یا رانده شده‌ای
به زمین، من به هوایت حوا می‌مانم. خودت بگو حوا را چه به مجنون شدن! چه
گناه ر می‌باشد چه تو، محکومیم به تنها قانون بی‌قانون دنیا جاذبه‌ی عشق. بیا
تا در خلوت‌مان، یک دیگر را زمزمه کنیم:

"در غم هجر روی تو رفته ز کف قرار دل

گر ننماییم تو رو، وای به حال زار دل

نیست شبی که تا سه روز خن نفسم از بصر

ز آن که غم فراق تو، کرد تمام کرد

آمده‌ام که سر نهیم، عشق تو را به سر برم

ور تو بگوئیم که نی، نی شکنم شکر برم

اوست نشسته در نظر، من به کجا نظر کنم

اوست گرفته شهر دل، من به کجا سفر برم

مرده بدم، زنده شدم، گریه بدم، خنده شدم

دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم

گفت: که دیوانه نه‌ای، لایق این خانه نه‌ای

رفتم و دیوانه شدم، سلسله بندنده شدم."